

نسل‌کشی، جنایتی علیه حقوق بشر

امیر بی‌پروا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۶

چکیده

نسل‌کشی به عنوان جنایتی بین‌المللی شناخته شده است که منح آن به عنوان یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. نسل‌کشی، منجر به سلب حیات از افراد یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی می‌گردد و معایر با اساسی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات می‌باشد. البته، با عنایت به این که نسل‌کشی جنایتی است که به منظور نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی می‌باشد، آن را نه فقط جنایتی علیه حق حیات، بلکه می‌بایست به عنوان جنایتی علیه دیگر حقوق بشر تلقی نمود. نسل‌کشی، مهمترین حق انسانی که حق بر حیات و هویت جمعی یک گروه می‌باشد را نقض می‌نماید که این نقض، مبنا و زیربنای حقوق بشر و اصلی‌ترین حقوق می‌باشد. ماهیت ضد انسانی نسل‌کشی، آن را عملی علیه حقوق بشر قرار داده است که ممنوعیت آن به عنوان یک قاعده آمره از منظر حقوق بین‌الملل یک ضرورت به منظور حمایت از تمامی حقوق انسان به‌ویژه حق حیات به صورت مستقیم و تضمین کرامت انسانی و صلح و امنیت جهانی می‌باشد.

واژگان کلیدی: نسل‌کشی، حقوق بشر، حق حیات، جنایت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع) و مدرس دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
biparvaamir@yahoo.com

مقدمه

نسل‌کشی، یک جنایت بین‌المللی است که به موجب «کنوانسیون منع نسل‌کشی» به عنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شده است و بنابر حقوق بین‌الملل عرفی، منع آن به عنوان یک قاعده آمره بین‌المللی پذیرفته شده است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۳۹۲، ص ۵۱). نسل‌کشی، از جنایات تکان‌دهنده بین‌المللی است که عملی ضد حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه می‌باشد و اساسی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات را نقض می‌کند. اما در کنار نقض حق حیات، ناقض سایر حقوق بشری مثل حق سلامت، اصل عدم تبعیض و ... نیز می‌باشد که از لحاظ حقوقی، یک عمل مغایر با اصول بنیادین حقوق بشر است.

نسل‌کشی در حقوق بین‌المللی، نخست به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت تلقی می‌گردید، اما با تصویب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸ و ورود مقررات ماهوی آن به حقوق بین‌المللی عرفی، به عنوان جرمی مستقل مورد شناسایی قرار گرفت، به طوری که ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، آن را به عنوان یکی از جرایم داخل در صلاحیت این دیوان شناسایی و تعریف نموده است.

به منظور بررسی رابطه نسل‌کشی و حقوق بشر، در بخش نخست این نوشتار، مفهوم نسل‌کشی و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است و در بخش دوم، در راستای معرفی نسل‌کشی به عنوان جنایتی علیه حقوق بشر از منظر حقوق بین‌الملل، جنایات مذکور به عنوان ناقض حقوق بشری می‌باشد و این که کدام یک از نسل‌های حقوق بشری را نقض می‌کند.

۱. نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل

۱-۱. مفهوم نسل‌کشی

برای تحلیل نسل‌کشی به عنوان جنایتی علیه حقوق بشر، در گام نخست لازم است که مفهوم نسل‌کشی تبیین گردد. در یک تعریف ساده، نسل‌کشی عبارت است از کشتار، نابودی و یا تخریب عمومی گروه‌های انسانی یا کل اعضای یک گروه قومی، ملی، نژادی و یا مذهبی. نسل‌کشی در آغاز به عنوان یک جرم مستقل شناخته نشده بود و به عنوان یک طبقه فرعی از جرایم علیه بشریت بود. ماده ۶ (ج) منشور دیوان بین‌المللی نظامی نورنبرگ و ماده ۲ (ا) (ج) قانون شماره ۳۱۰ شورای نظارت، صراحتاً از نسل‌کشی به عنوان یک طبقه مستقل از جرایم نامبرده بودند. دیوان بین‌المللی نظامی نورنبرگ و دیوان بین‌المللی توکیو، هیچ‌کدام اشاره صریحی به نسل‌کشی نکرده‌اند، بلکه این دیوان‌ها در رسیدگی به موضوع ریشه‌کن کردن یهودیان و سایر جمعیت‌های قومی یا مذهبی، به جرم آزادی جمعی اشاره داشته‌اند (کاسسه، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵).

پیشنهاد جرم محسوب شدن نسل‌کشی، نخست در سال ۱۹۳۳ از سوی یک حقوقدان لهستانی به نام *رافائل لمکین* در جریان پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق جزا در مادرید مطرح گشت. وی که مبتکر واژه «ژنوسید» می‌باشد، این عقیده را در کتاب خود تحت عنوان «حاکمیت دول محور در اروپای اشغالی» به تفصیل مورد بررسی قرار داده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۴۶ در قطعنامه شماره ۹۶-۱ اعلام داشت که نسل‌کشی، جرمی به موجب حقوق بین‌الملل است که جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند. با تصویب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸، نسل‌کشی به عنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شد و در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجرا گردید و تا سال ۲۰۰۳ حدود ۱۴۰ کشور به آن پیوستند.

به موجب ماده ۲ کنوانسیون پیش‌گفته و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، نسل‌کشی عبارت است از هر یک از اعمال مشروحه زیر که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابند: الف) قتل اعضای یک گروه.

ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه.

ج) قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت غیر مناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود.

د) اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه صورت گیرد.

ه) انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.

کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸ حاوی نکات مثبت بسیاری است، از جمله این که اولاً، تعریف دقیقی از نسل‌کشی ارائه می‌دهد. ثانیاً، برای جرایم دیگری که با نسل‌کشی ارتباط دارند مجازات تعیین می‌کند. ثالثاً، نسل‌کشی را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ ممنوع اعلام می‌کند و آن را موجب مسؤولیت جزایی مباشر و مسؤولیت بین‌المللی دولت‌های مختلف می‌داند.

تعریف نسل‌کشی شامل ژنوسید فرهنگی و نیز شامل گروه‌های سیاسی نمی‌شود و عدم ذکر این مبنا دارای جنبه عمومی است؛ زیرا بنا به تعریف کنوانسیون مذکور، نسل‌کشی عبارت است از نابودی فیزیکی جمعیتی که افراد آن عمدتاً به نحو غیر ارادی و غالباً از طریق تولد به آن تعلق دارند. بدیهی است که در مورد جمعیت‌های مذهبی، تعلق می‌تواند ارادی و داوطلبانه باشد. همچنین در این کنوانسیون، گروه‌های تحت حمایت تعریف نشده‌اند و ضابطه خاصی برای تعریف گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی ارائه نشده است (کاسسه، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶).

قربانی نسل‌کشی در حقیقت، یک انسان به تنهایی نیست، بلکه یک گروه انسانی را شامل می‌شود. همچنین، معیار مشترکی درباره چهار گروه تحت حمایت کنوانسیون فوق‌الذکر گردیده و عبارت از آن است که عضویت در چنین گروه‌هایی (که قاعدتاً توسط اعضای آن تشکیل شده و خود به خود و ناخواسته از طریق ولادت و در وضعیتی بی‌وقفه و گریزناپذیر به تعلق آن درآمده‌اند)، باید خلاصی‌ناپذیر به نظر برسد. گروه‌های متحرک نظیر گروه‌های سیاسی، حرفه‌ای و یا اقتصادی (که اشخاص، از روی اختیار و تعهد داوطلبانه خویش به آنها می‌پیوندند) از مقوله این جنایت مستثنا هستند.

اگرچه مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای در نخستین اجلاس خود، نسل‌کشی را به موجب حقوق بین‌الملل، جنایتی برخاسته از مبانی مذهبی و سیاسی و یا سایر زمینه‌ها دانسته است اما کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸، گروه سیاسی را از شمول گروه‌های تحت حمایت حذف نموده است. با این اقدام، این فرصت برای کنوانسیون

مذکور فراهم شد تا به طرح امکان محاکمه مرتکبین نسل‌کشی در یک دادگاه صالح بین‌المللی کیفری و مورد توافق بعدی دولت‌های متعاهدی که موضوع مرتبط با صلاحیت آنها است، اقدام نماید، اما شمار بسیاری از هیأت‌های نمایندگی، هرگونه اشاره به چنین دادگاه بین‌المللی کیفری را که صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی علیه گروه‌های سیاسی را داشته باشد، مردود دانسته و علیه آن رأی داده بودند. هیأت‌های فوق عقیده داشتند که این امر، مداخله در امور سیاسی داخلی کشورها را مجاز دانسته و از این رهگذر، امنیت ملی آنها را تضعیف می‌کند. تلاش برخی هیأت‌های نمایندگی در کنفرانس رم، برای قرار دادن گروه‌های سیاسی و اجتماعی در ردیف گروه‌های تحت حمایت ذیل عنوان جنایت نسل‌کشی، نتیجه‌ای در بر نداشت؛ چراکه هدف کنفرانس رم، مدون کردن حقوق بین‌الملل عرفی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بود و تهیه پیش‌نویس جدیدی درباره کنوانسیون منع نسل‌کشی، در دستور کار این کنفرانس قرار نداشت (شیایزری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵).

در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، در مورد اعمال حق شرط بر کنوانسیون منع نسل‌کشی، ماهیت این جنایت تشریح شده است. به عقیده این دیوان، نسل‌کشی به موجب حقوق بین‌الملل جنایتی است که مستلزم انکار حق موجودیت کل گروه‌های انسانی است و جنایتی است که وجدان بشر را جریحه‌دار ساخته و در عین حال که خسارات فراوانی به بشریت وارد می‌سازد، مغایر با قواعد اخلاقی و روح حاکم بر ملل متحد است. نخستین نتیجه‌ای که از این مفهوم برداشت می‌شود آن است که اصول زیربنایی کنوانسیون منع نسل‌کشی، به عنوان اصولی که اجرای آنها حتی بدون هیچ قراردادی برای دولت‌ها الزامی است، توسط ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است. نتیجه دوم نیز آن است که خصیصه جهان‌شمول بودن محکومیت نسل‌کشی، همکاری‌های لازم در راستای آزادسازی بشر از چنین مصائب نفرت‌انگیزی را به دنبال دارد (icj, 1951, p.15).

در نسل‌کشی، به عنوان ناگوارترین و دردناک‌ترین شکل جنایت علیه بشریت، بر خلاف سایر جنایات علیه بشریت، اثبات قصد ویژه نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی ضروری می‌باشد و آن را از سایر اشکال جنایت علیه بشریت، به عنوان یک جرم مستقل تفکیک می‌نماید.

۱-۲. نسل‌کشی در رویه قضایی

همان‌گونه که بیان شد نسل‌کشی، در حقوق بین‌المللی در آغاز به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت بود و پس از تصویب کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸ و ورود آن به مقررات حقوق بین‌الملل عرفی به عنوان جرم مستقل شناخته شد.

در محاکم نورنبرگ و توکیو، به عنوان محاکم کیفری بین‌المللی نسل اول (که توسط متفقین و نیروهای غالب جنگ بین‌المللی دوم تشکیل شدند)، نسل‌کشی به عنوان یک جرم مستقل بین‌المللی شناخته نشده بود، اگرچه اعمالی را که جنایتکاران نازی در طول جنگ جهانی دوم مرتکب شده بودند می‌توان با مفاد ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸ تطبیق داد که از جمله اقدامات آنها، قتل عام یهودیان، کولی‌ها و ... است. در اساسنامه آن دادگاه‌ها، نسل‌کشی به عنوان یک جنایت مستقل بین‌المللی مورد تصریح قرار نگرفته بود و تحت شمول جنایت علیه بشریت قرار می‌گرفت. اما در اساسنامه دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، نسل‌کشی به عنوان یک جنایت بین‌المللی پذیرفته شده است.

در کیفرخواست صادره علیه *رادوان کارادزیچ* و *راتکو ملادیچ* قید گردیده بود که آنها، از آوریل ۱۹۹۲ در خاک جمهوری بوسنی و هرزگوین، به وسیله افعال و ترک فعل‌های خود مرتکب نسل‌کشی شده‌اند و اشخاص غیر نظامی مسلمان و کروات در بوسنی، بنا به دلایل ملی، سیاسی و مذهبی، در سراسر جمهوری بوسنی و هرزگوین مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. هزاران تن از آنها در بازداشتگاه‌ها نگهداری می‌شدند و در آن مراکز در معرض سوء استفاده‌های جسمی و روانی گسترده قرار گرفته بودند و در شرایط غیر انسانی به سر می‌بردند. مسؤولان مراکز بازداشت، قصد نابود کردن مسلمانان و کروات‌های بوسنی را به عنوان گروه‌های ملی، نژادی و مذهبی داشتند و آنان را به قتل رسانیده و شدیداً مجروح کرده و یا عمداً شرایطی را به آنها تحمیل می‌کردند که موجب نابودی فیزیکی آنها شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

بنابر نظر کمیسیون خبرگان تشکیل شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد برای یوگسلاوی سابق، تعریف ارائه شده برای نسل‌کشی، یک تعریف پویا است که می‌تواند احتمالات جدیدی را در بر بگیرد (U.N.SCOR, 1994, p.96). لذا تعریف ارائه شده از نسل‌کشی به موجب رویه سازمان ملل متحد و محاکم بین‌المللی، یک تعریف پویا و با

وضعیت‌های مختلف قابل تطبیق است.

در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا، به جرایم علیه بشریت و نیز جرم نسل‌کشی اشاره شده و عبارت کنوانسیون منع نسل‌کشی در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است (Johnson, 1996, p.221).

دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا در قضیه آکایسو اعلام داشت که نسل‌کشی بزرگترین و جدی‌ترین جرم بین‌المللی است و آن را اُم الجرایم لقب داد و به تدقیق و روشن کردن مفهوم نسل‌کشی مساعدت زیادی نمود (کاسسه، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). همچنین، ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز نسل‌کشی را جرم‌انگاری نموده که در واقع، تکرار ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸ است.

۲. نسل‌کشی، جنایتی علیه حقوق بشر، از منظر حقوق بین‌الملل

۲-۱. رابطه نسل‌کشی و حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

ماده ۱ کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸، نسل‌کشی را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ ممنوع اعلام داشته و ارتکاب آن را به عنوان یک جنایت بین‌المللی پذیرفته است. حال، پرسش این است که آیا نسل‌کشی به عنوان یک جنایت بین‌المللی، عرفاً نقض حقوق بشر محسوب می‌شود یا این که آن را می‌توان نقض حقوق بشر دوستانه نیز تلقی کرد؟

«حقوق بشر»، از شهروندان در برابر مقام‌های دولتی خودشان حمایت می‌کند و «حقوق مخاصمات مسلحانه»، افرادی را که در حیطة قدرت طرف ثالثی قرار گرفته‌اند مورد حمایت قرار می‌دهد. این دو رشته از حقوق، با نحوه اعمال قدرت از سوی افرادی که در موضع قدرت قرار دارند و رفتار انسانی با مردم، مرتبط می‌باشند (راجرز و مالرب، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

«حقوق بشردوستانه» به مجموع اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که متکفل محدود کردن بهره‌گیری از زور و خشونت در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی است. این اصول و مقررات از یک سو افراد غیر نظامی و همچنین نظامیانی را که درگیر در میدان نبرد نیستند، مورد حمایت قرار می‌دهند و از سوی دیگر، محدودیت‌هایی را در بهره‌گیری از روش‌ها و سلاح‌ها در میدان جنگ مقرر می‌دارند. حمایت از بیماران و زخمیان در جنگ، سرنشینان و نیروهای کشتی‌های حادثه‌دیده بر روی دریا، اسیران

جنگی، قربانیان جنگ‌ها و مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی و حتی اموال فرهنگی، از موضوعات مطروح در حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۳). از منابع اصلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن می‌باشد که از اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرا بوده و مهم‌ترین اسناد حقوق بشردوستانه تلقی می‌شوند.

نقطه پیوند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، ماده ۳ مشترک این کنوانسیون‌ها است که به موجب آن، چنانچه کنوانسیون جنبه بین‌المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دول معظم متعاهد روی دهد، با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند، به انضمام افراد مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا اسارت و یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند، باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیضی ناشی از نژاد، رنگ، عقیده، اصل و نسب یا ثروت و یا هر علت مشابه آن، با اصول انسانی رفتار شود و از جمله اعمالی که در هر زمان و مکان ممنوع اعلام شده است لطمه به حیات یا تمامیت بدنی، از جمله قتل به تمام اشکال آن و زخم دادن است (ممتاز و رنجیریان، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

ماده ۱۲ کنوانسیون اول ژنو، قتل محتضران و قتل عام یا شکنجه و اجرای آزمایش‌های بیولوژیکی و یا رها کردن عمدی زخمیان و بیماران را بدون کمک‌های پزشکی ممنوع اعلام کرده است. در کنوانسیون دهم ژنو، دولت‌های عضو مکلف به تمهید اقدامات قضایی برای تعیین مجازات برای مرتکبان و یا آمران آدم‌کش عمدی می‌باشند. کنوانسیون چهارم ژنو که مربوط به حمایت از افراد غیر نظامی است دارای نکات مهمی می‌باشد، از جمله ممنوع کردن تنبیه جمعی، منع ایراد فشار جمعی و روحی برای کسب اطلاعات که موارد این نقض‌ها را می‌توان با ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی تطبیق داد و در صورت انطباق می‌تواند مصداق نسل‌کشی را یافت.

با عنایت به ممنوعیت نسل‌کشی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، اگرچه نسل‌کشی مغایر با حقوق بشر تلقی می‌گردد، اما هرگاه ارتکاب نسل‌کشی (مطابق تعریف ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی)، منجر به نقض قواعد بشردوستانه (از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو) گردد، نسل‌کشی را می‌توان به عنوان جنایتی علیه حقوق بشردوستانه مورد تعقیب قرار داد.

۲-۲. نسل‌کشی و حقوق بشر

با عنایت به مفاد ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، نسل‌کشی به عنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شده است (Bassiouni, 2000, p.4) و به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، منع آن به عنوان یک قاعده بین‌المللی آمره پذیرفته شده است.

برای اثبات این که نسل‌کشی به عنوان جنایتی علیه حقوق بشر محسوب می‌شود می‌بایست جایگاه منع آن در اسناد حقوق بشری و حق‌های بشری مورد توجه قرار گیرد. بنیادی‌ترین حقوق بشری که مبنای تمامی حقوق بشری است و سایر حقوق بشری به آن مبتنی است و در صورتی که آن نباشد سایر حقوق بشری منتفی خواهد بود، حق حیات است. این حق، منشأ و خاستگاه سایر ارزش‌ها است، به طوری که تا انسان زنده است آزادی و مالکیت به امر او خواهد بود.

در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که هرکس حق حیات، آزادی و برخورداری از امنیت شخصی را دارد. در سند مذکور، به عنوان جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی، حق حیات از اساسی‌ترین حقوق قلمداد شده است، به طوری که می‌توان با توجه به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، نخستین حقی را که برای انسان شناخته شده است حق حیات دانست.

در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی سیاسی، به عنوان یک سند الزام‌آور بین‌المللی، حق حیات، از حقوق ذاتی انسان برشمرده شده و اعلام گردیده است که هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از محور زندگی محروم کرد. در بندهای ۲ و ۳ میثاق مذکور نیز تأکید شده است که دولت‌ها می‌بایست مفاد کنوانسیون منع نسل‌کشی را رعایت کنند و انحراف از آن را مجاز ندانسته است.

بنابراین، حق حیات به عنوان بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق بشری است که با ارتکاب نسل‌کشی سلب می‌گردد؛ زیرا نخستین معنایی که از واژه نسل‌کشی به ذهن متبادر می‌شود قتل است و با قتل، حیات انسانی سلب می‌گردد که این یک جنایت علیه حقوق بشر که نه بلکه خیانت علیه بدیهی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات است.

به موجب اصل عدم تبعیض، دولت‌ها مکلفند از حق حیات تمام شهروندان به صورت

برابر و بدون کوچک‌ترین تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و سایر تعلقات عرفی افراد، پاسداری و حمایت کنند. هرگونه تبعیض و نابرابری میان شهروندان در پاسداری از حیات آنها، نقض حق بنیادین حیات به شمار میرود (Nowak, 1993, 10, b6).

با عنایت به کنوانسیون منع نسل‌کشی، باید توجه داشت که کشتار عمدی گروه‌های انسانی، بیان‌کننده نقض اصل عدم تبعیض می‌باشد؛ زیرا دولت‌ها مکلف به حمایت از تمام گروه‌های انسانی، نژادی، قومی و مذهبی می‌باشند. نسل‌کشی می‌تواند منجر به تبعیض در میان گروه‌های مندرج در کنوانسیون گردد.

حق سلامت، از حقوق بشری است و دولت مکلف به تضمین سلامت دنیای بشر می‌باشد که به موجب ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز به موجب ماده ۱۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در زمره حقوق بشری برشمرده شده است. اما با عنایت به نص ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی، ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی و روحی اعضای یک گروه که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود، منجر به نقض حق افراد به سلامت روحی آنها می‌گردد.

نسل‌کشی، جنایتی علیه آزادی‌های مذهبی نیز محسوب می‌گردد؛ زیرا ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز مواد متعدد میثاق حقوق مدنی و سیاسی، آزادی مذهب را به رسمیت شناخته و آن را به عنوان یکی از حقوق بشری محسوب داشته‌اند. لذا در صورت ارتکاب افعال مذکور در ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی، علیه یک گروه مذهبی، به حق بر آزادی مذهب خدشه وارد شده است.

نسل‌کشی را صرفاً نباید جنایتی علیه حقوق بشری چون حق حیات، آزادی مذهب و سلامت دانست، بلکه وقوع آن اقدامی علیه حقوق بشری فردی و جمعی می‌باشد و باید آن را یک جنایت علیه تمامی نسل‌های حقوق دانست. حقوق بشر نسل اول، حقوق بشر منفی یا آزادی‌های مدنی (از قبیل امنیت و آزادی بیان) هستند که با عدم مداخله دولت‌ها تضمین می‌شوند. حقوق بشر نسل دوم، حقوق بشر مثبت یا حقوق اقتصادی و اجتماعی (مانند حق سلامت) هستند که با مداخله دولت‌ها تأمین می‌گردند. حقوق بشر نسل سوم نیز ترکیب پیچیده‌ای از حقوق شامل نظریه‌های «حق بر توسعه» و «حق بر صلح» می‌باشد (تاموشات، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳).

نسل‌کشی صرفاً جنایتی علیه حقوق فردی نمی‌باشد، بلکه نقض‌کننده «حق بر صلح»

که به عنوان یکی از حقوق بشری پذیرفته شده به عنوان حقوق جمعی است می‌باشد و نسل‌کشی، هنگامی که در هر مقطع از تاریخ بشری در نقطه‌ای از جهان رخ داده است صرفاً جنایت علیه حیات نبوده است، بلکه یک عمل ضد صلح نیز بوده است و «حق بر صلح» را که از حقوق بشری جمعی می‌باشد، به طور مستقیم نقض می‌کند و امنیت جامعه بین‌المللی را با خدشه مواجه می‌سازد. لذا نسل‌کشی را نباید صرفاً یک جنایت بین‌المللی ساده تلقی کرد که منجر به نقض حیات عده‌ای از اشخاص یک گروه انسانی می‌گردد، بلکه باید آن را جنایتی علیه مجموعه‌ای از حقوق بشری دانست که ابتدایی‌ترین اثر آن، نقض حق حیات است و در کنار آن، حقوق بشری دیگر همچون اصل عدم تبعیض، حق سلامت، حق مذهب و حق بر صلح نیز به صورت مستقیم نقض می‌شود و رابطه نسل‌کشی و حقوق بشر یک رابطه مستقیم است که منجر به نقض حقوق بشر می‌گردد.



نتیجه

نسل‌کشی به عنوان یک جنایت بین‌المللی که منع آن در حقوق بین‌المللی به عنوان یک قاعده آمره پذیرفته شده است نخستین اثر آن، نقض حق حیات از افراد یک گروه ملی، نژادی، قومی یا مذهبی است. اما این جنایت صرفاً نقض‌کننده حق حیات نمی‌باشد، بلکه برابر ظاهر ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی و مفاد منشور بین‌المللی حقوق بشر (که متشکل از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است) نقض‌کننده حق سلامت، آزادی مذهب، اصل عدم تبعیض، حق بر صلح و ... نیز می‌باشد که نقض‌کننده حقوق بشری مختلف به صورت مستقیم می‌باشد و یک جنایت علیه نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر است (که به علت‌هایی، با تعهدات مثبت و منفی خویش در خصوص حقوق بشر می‌توانند مانع نسل‌کشی گردند). همچنین، نسل‌کشی را نباید صرفاً جنایتی علیه حقوق بشر دانست، بلکه هرگاه آنچه که در نص ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸ تعریف شده است منجر به نقض قواعد حقوق بین‌المللی بشردوستانه شود، به عنوان جنایتی علیه حقوق بشر تلقی می‌گردد. بنابراین، نسل‌کشی را باید جنایتی علیه مجموعه‌ای از حق‌های بشری از نسل‌های متفاوت دانست و از آن می‌توان به جنایت علیه حقوق بشر تعبیر کرد و دولت‌ها صرفاً از طریق پیشگیری و مقابله با جنایت مذکور، حقوق بشری را تضمین نمی‌کنند، بلکه با تضمین و تأمین حقوق بشری، از جنایت بین‌المللی نسل‌کشی پیشگیری به عمل می‌آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. تاموشات، کریستیان؛ حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۹۱.
۲. دیوان بین‌المللی دادگستری، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، ترجمه دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی و همکاران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۹۲.
۳. راجرز، آنتونی و مالرب، پل؛ قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷.
۴. قاری سید فاطمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، جلد دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش، تهران، ۱۳۸۹.
۵. کاسسه، آنتونیو؛ حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران و دیگران، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
۶. کیتی شیایزری، کریانگ ساک؛ حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۷. ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین؛ حقوق بین‌المللی بشردوستانه: مخاصمات مسلحانه داخلی، میزان، تهران، ۱۳۸۶.
۸. میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق جزای بین‌المللی، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۹۰.
۹. میرمحمدصادقی، حسین؛ دادگاه کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۸۸.

ب. منابع خارجی

10. Bassiouni Cherif M.; *Explanatory Note on ICC Statue*, International Review of Penal Law, 2000, pp.1-31.
11. Johnson L.D.; *The International Tribunal for Rwanda*, International Review of Penal Law, 1 et 2 e trimesters, 1996, pp.217-232.
12. Nowak M.; *UN Covenant on Civil and Political Rights, CCPR Commentary*, N.P. Engel Publisher, Strasbourg, 1993.

ج. اسناد

13. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1948.
14. Geneva Convention (I) FOR THE Amelioration of the Convention of Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, 1949.
15. Geneva Convention (II) for the Amelioration of the Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forced at Sea, 1949.
16. Geneva Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War, 1949.
17. Geneva Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons of Time of War, 1949.
18. icj rep.1951, 15 at 23.
19. International Convention on Civil and Political Right, 1966.
20. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966.
21. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949 and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, 1977.
22. Rome Statue of International Criminal Court, 1998.
23. Universal Decelaration of Human Rights, 1948.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Genocide, as a Crime against Humanity

Amir Biparva *

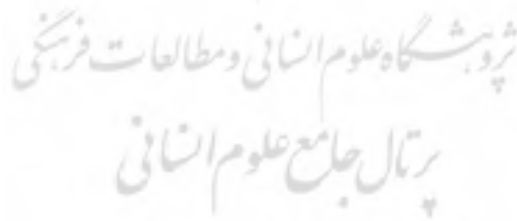
Received: 13/10/2017

Accepted: 17/12/2017

Abstract:

Genocide is recognized as an international crime, prohibition of which, is accepted as jus cogens by international law. Genocide is deliberate killing of a large group of people, especially those of a particular nation or ethnic group. Such crime is in obvious contrast with most fundamental human right, namely, "the right to life" which works as a base for other human rights. Genocide is committed with the intention of destroying whole or part of national, religious or racial groups. Therefore, genocide is not only a crime against the right to life but also a crime against human rights. Genocide by abusing the right to life, either directly or indirectly, violates other human rights. Inhuman nature of genocide puts it against human rights, thus, from international law perspective, prohibition of it as jus cogens is a necessity for protecting human rights in general and, right to life, in particular, and also it works as guarantee of human dignity and world peace and security.

Key words: Genocide, Human Rights, Right to Life, Crime.



*Ph.D in international public law of Imam Reza International University and lecturer at Judicial Sciences and Administrative Services University.
biparvaamir@yahoo.com